



به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

شیلا روباتهام

ترجمه و تلخیص: فرزخ قره‌داغی

«زنان چه می‌خواهند؟»

- فمینیسم به‌عنوان یک جنبش، تاریخ مبارزاتی طولانی دارد که کم و بیش سازمان یافته است و همواره در ضدیت با آن نهادهای حکومتی بوده که تحت سلطه بودن زن را ممکن می‌ساخته است.
- وقتی مردم از «فمینیسم» صحبت می‌کنند به‌خودی خود مشخص نیست آن را به‌چه معنی به کار می‌برند.
- فمینیست‌های رادیکال بر تقدم موضوع تحت سلطه بودن زنان از سوی مردان تاکید کرده و آن را همچون کلید تغییر جامعه به‌عنوان یک کل در نظر می‌گیرند.

متضاد دارند. از این رو جنبش‌های زنان متفاوت است. برخی از جنبش‌های محافظه‌کار بیش‌تر در حفظ شرایط می‌کوشند تا تغییر وضعیت زنان. در عین حال در بین جنبش‌هایی نیز که در راستای تغییر شرایط فعال هستند چه بسیار چشم‌اندازها و نقطه‌نظرات متعارض وجود دارد.

از اواخر دهه ۱۹۶۰ تجدید حیات فمینیسم در بسیاری از کشورها وجود داشته

چنین واقعیت‌هایی خواست همگانی را برمی‌انگیزد تا به‌پرسش «زنان چه می‌خواهند؟» پاسخی داده شود.

در عین حال واقعیت‌های مزبور دلیلی است بر این که چرا امروزه در سراسر جهان جنبش‌ها و سازمان‌های زنان به‌وجود آمده و برای ایجاد شرایط بهتر برای آنان مبارزه می‌کنند؟ هرچند خواست‌ها و نیازهای انسانی را هرگز نباید ساده پنداشت و زنان نیز همچون مردان آرزوهای متفاوت و

زنان با انجام دو سوم کارهای جهانی، کم‌تر از یک دهم درآمد جهانی را دریافت می‌کنند. با درآمدی کم‌تر از مردان، حدود ۲ تا ۵ ساعت در کشورهای توسعه یافته، ۵ تا ۶ ساعت در آمریکای لاتین و کارائیب و ۱۲ تا ۱۳ ساعت در آفریقا و آسیا بیش از مردان کار می‌کنند. اگر کار خانگی و مراقبت از فرزندان را هم به‌حساب آوریم، زنان به‌طور متوسط در هفته حدود ۶۰ تا ۷۰ ساعت کار می‌کنند.

است. جریانی که سبب بروز جنبش‌هایی شده که اکثر مردم با مشارکت در آن‌ها به تلاش برای تغییر شرایط زندگی زنان می‌پردازند. حال اگر سؤال خود را محدود به این کنیم که «فمینیسم چیست؟» باز هم به شکل قابل توجهی با پاسخ‌های متنوعی مواجه می‌شویم. «فمینیسم» کلمه‌ای است که حتی در جنبش‌های معاصر زنان در قلمروی از معانی دستخوش تغییر و تحول شده است. البته این مورد منحصر به فردی نیست. هر مجموعه مفاهیم سیاسی تفاسیر ضد و نقیضی می‌پذیرند و به محض این که در واقعیت به کار بسته می‌شوند، معانی خاص‌تر و دقیق‌تری می‌یابند. آشکار کردن مفروضات ضمنی‌ای که واژه‌ای سیاسی را دربر گرفته ولی بعداً در کاربرد روزمره به فراموشی سپرده می‌شود، با نگاهی تاریخی به آینده‌ها، ممکن می‌گردد.

زمانی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ گروه‌های زنان شکل گرفت، گاهی به واژه «فمینیسم» با سوءظن نگریسته می‌شد. بنابراین از واژه «آزادی زنان» استفاده شد. این طور فهمیده می‌شد که «فمینیسم» به این دلیل که فقط حقوق سیاسی و مدنی زنان را مورد نظر دارد، واژه بسیار محدودی است. واژه «فمینیسم» برای وضوح بخشیدن به ستم خاص اعمال شده بر زنان در ارتباط با مردان و جلوگیری از نماندن آن در میان تمامی دیگر مناسبات نابرابر موجود در جامعه، به کار برده شد. گاهی اوقات فمینیسم محدود به مبارزه زنان برضد روابط جنسیتی [gender relationships] است. اما در عمل، چه در گذشته و چه در حال، فعالیت زنان اغلب معطوف به درگیری با روابط بهم پیوسته‌ی نابرابری‌ها بوده و با جنبه‌های متنوعی از مقاومت و مخالفت در حوزه‌ی زندگی روزمره و فرهنگ آمیخته شده که صرفاً مرتبط با جنسیت نیست.

برخی از فمینیست‌ها معنی واژه را تعمیم دادند و آن را به عنوان پیشنهادی برای دگرگون‌سازی اجتماعی و جنبشی با هدف

● فمینیست‌های لیبرال براین نظرند که در جامعه، زنان باید برخوردار از فرصت‌های برابر با مردان در مورد شغل و آموزش باشند و با تبعیض در مورد زنان مخالفت می‌کنند.

● فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند زنان نه تنها از سوی مردان تحت ستم هستند بلکه با اشکال دیگر سلطه مثل نابرابری طبقاتی و نژادی نیز رویارویند.

مردان تاکید کرده و آن را همچون کلید تغییر جامعه به عنوان یک کل در نظر می‌گیرند. فمینیست‌های لیبرال براین نظرند که در جامعه، زنان باید برخوردار از فرصت‌های برابر [با مردان] در مورد شغل و آموزش باشند و با تبعیض در مورد زنان مخالفت می‌کنند.

فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند زنان نه تنها از سوی مردان تحت ستم هستند بلکه با اشکال دیگر سلطه مثل نابرابری طبقاتی و نژادی نیز رویارویند. هیچ یک از این دیدگاه‌ها مطلق نبوده و در هریک از آن‌ها نیز تاکیدات گوناگون قابل مشاهده است. علاوه بر این، نظرات فوق، تنها خطوط متمایز کننده نیستند. نه تنها مباحثه و کشمکش‌های بسیاری در جنبش مدرن درباره‌ی چیستی مشکلات زنان و چگونگی رفع آن‌ها صورت پذیرفته بلکه مفهوم «زن» به مثابه یک گروه یکه و متحد از سوی یک سلسله چالش‌ها با دیدگاه‌هایی که تجارب گروه‌هایی مثل زنان سیاه‌پوست، زنان کارگر، زنان بومی، زنان مسن، زنان از کار افتاده و بسیاری دیگر را در نظر نگرفته یا انکار می‌کنند مورد سوال قرار گرفته است.

کشمکش در این باره که چه مرجعی صلاحیت بحث در مورد زنان به عنوان یک گروه را دارد و عدم تفاهم درباره معنای فمینیسم در جنبش معاصر موضوع غریبی نیست. از این رو هشیاری تاریخی می‌تواند دید وسیع‌تری را نسبت به منازعات جاری در اختیار ما قرار دهد. «فمینیسم» خصیصه‌ای انتزاعی نیست، بلکه کلمه‌ای

پایان بخشیدن به ستم زنان مطرح کردند. «فمینیسم با این دو جنبه همیشه بخشی از جوامع تاریخی بوده که در آن‌ها رشد یافته است. از این رو فمینیسم از ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص هریک از آن جوامع تأثیر پذیرفته است. فمینیسم به عنوان یک جنبش، تاریخ مبارزاتی طولانی دارد که کم و بیش سازمان یافته است و همواره در ضدیت با آن نهاد‌های حکومتی بوده که تحت سلطه بودن زن را ممکن می‌ساخته است. این ضدیت از سایر اشکال مبارزه اجتماعی جدا نبوده و این ارتباط هم پرروی ایدئولوژی و هم تشکیلات جنبش تأثیر گذاشته است»^۱

تمامی زنان چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرند. گاهی اوقات به «فمینیسم» کاملاً عاری و جدا از هرگونه مسائل سیاسی که مردان با آن درگیر هستند نگریسته می‌شود. همچنین اغلب نیز همچون جنبشی برای ایجاد اصلاحات محدود و نه برای دگرگون‌سازی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. گاهی نیز با محدود کردن آن به گروه خاصی، به عنوان بیان علائق مثلاً طبقه‌ی متوسط و یا زنان سفید در سرمایه‌داری غربی توصیف می‌شود.

بنابراین وقتی مردم از «فمینیسم» صحبت می‌کنند به خودی خود مشخص نیست آن را به چه معنی به کار می‌برند. در ضمن در سیاست‌های فمینیستی نیز دیدگاه‌های گوناگون سیاسی وجود دارد. به طور کلی فمینیست‌های رادیکال بر تقدم موضوع تحت سلطه بودن زنان از سوی

است که بارها و بارها انسان‌ها به طرق مختلف از آن استفاده کرده‌اند.

کلمه‌ی «فمینیست» توسط جامعه‌شناسی فرانسوی به نام چارلز فوریه [Charles Fourier] در اوایل قرن نوزدهم ابداع شد. او «زن جدیدی» را به تصور آورد که هم قادر به ایجاد دگرگونی و تحول [اجتماعی] است و هم به وسیله‌ی جامعه‌ای متحول می‌شود که بیش از رقابت و سودجویی بر همکاری و تعامل بنیان یافته باشد. نظرات او بر روی زنان بسیاری اثر گذاشت. خود - رهایی [self - emancipation] را در رهایی اجتماعی ادغام کرد. تغییر هر فرد بخشی از تغییر جهان در نظر گرفته شد.

در زبان انگلیسی، کلمه‌ی «فمینیست» نخستین بار در بیان مبارزان زن برای کسب حق رای در دهه‌ی ۱۸۹۰ به کار برده شد. تا این زمان در جاهای بسیار، سازمان‌هایی برای تامین گسترش ایده‌های لیبرال در مورد حقوق فردی زنان توسعه یافته بود. چنین تلاش‌هایی زمینه‌ای بود برای ایجاد اصلاحاتی در آن جوامع. هرچند درخواست حق رای زنان مستلزم مبارزه‌ای اساسی بود با منکران استقلال و خودمختاری زنان به‌عنوان شهروند. فمینیست‌ها عقیده داشتند اگر لیبرالیسم به این معنی باشد که هر موقعیت فردی فقط با اعطای حقوق یکسانی تثبیت می‌شود که به‌طور عمومی قابل قیاس با یکدیگرند، در این صورت حقوق زنان نمی‌باید همچون بخشی از حقوق و امتیازات مردان در نظر گرفته شود. «دموکراسی» مستلزم کسب حقوق و امتیازات [خاص] زنان شد.

در جنبش‌های رادیکال و انقلابی قرن نوزدهم، تاکید و حمایت نه تنها معطوف به حقوق برابر فردی بلکه شامل حاکمیت ملی [Popular Sovereignty] هم شد. زنان عقیده داشتند اگر انسان‌ها حق شکل دادن به اجتماع را دارند، آنان نیز به‌عنوان نیمی از افراد جامعه باید از این حق برخوردار شوند. دیگر مدعای شهروندی، بر بنیان خدمات

- زنان نوین به‌جای تکیه بر اخلاق مسیحی رفرم (اصلاح) معنوی که با ایده‌ی حقوق عام در آمیخته بود، با قبول خطر مواجه شدن با هر نوع بی‌حرمتی، به مبارزه علیه میثاق‌های اجتماعی روی آوردند.
- فضل‌فروشانه است که ادعا کنیم برای آگاهی یافتن نسبت به بی‌عدالتی می‌بایست منتظر مطرح شدن واژه‌ی «فمینیسم» می‌بودیم.

در اوایل قرن بیستم در آمریکا و اروپا برای تشریح لایه‌ی خاصی از جنبش زنان مورد استفاده قرار گرفت که بریکه بودن [uniqueness] و تفاوت‌های زنان تاکید داشت تا برجستگی برابری با مردان. در واقع گاهی اوقات متفاوت بودن دلیلی برای اعمال برتری زنان نسبت به مردان محسوب شد. بدین گونه که بازسازی جهان بر بنیان تصویر ذهنی زنان، رشد و تعالی جامعه را موجب می‌شد.

با این حال هیچ گونه هم‌سویی و هم‌نظری در مورد واقعیت این ارزش‌های جایگزین زنانه وجود نداشت. زنانگی [Womanliness] به یک کلام عبارت بود از توجه شخصی و مسئولیت‌پذیری نسبت به‌خانه و خانواده و روند مخاطره‌آمیز کشف یک زنیت [Womanhood] نوین بالقوه. خود - تحقق بخشی [self - realization] شخصی امری حیاتی بوده که می‌توانست در پیوند با پروژه‌های اجتماعی باشد یا این که بر روی آشکارسازی [unfolding] شخصیت آن هم به‌مثابه هدف در خود متمرکز شود. طبق نظر فیلسوفان اراده، نیچه (Nietzsche) و برگسون (Bergson)، این تفسیر از فمینیسم مدعی بود که موضوع تحقیق عبارت بود از انسانیت تا کوشش برای تغییر نهادهای بیرونی اجتماعی. این لایه‌ی فمینیسم به وسیله‌ی ارزش‌های لیبرالی و مفروضاتی که در «جنبش زنان» طبقه متوسط قرن نوزدهم غالب شده بود، از بین رفت. زنان نوین به‌جای تکیه بر اخلاق مسیحی رفرم (اصلاح) معنوی که با ایده‌ی حقوق عام

زنان در نقش کارگر و مادر، برای جامعه به‌مثابه یک تمامت استوار بود. شهروند - مادر [Citizen - Mother] دارای حق نظر سیاسی دموکراتیک بود همچنان که دارای حق اجتماعی نسبت به منابع و امکانات، به دلیل قابلیت باز تولید و نیروی کار او در تولید مادی، بود.

بعضی زنان معتقد بودند زنان دارای وظیفه‌ای اخلاقی برای توسعه و اعتلای جامعه هستند که آن هم از طریق کسب قدرت به وسیله‌ی امتیازات و حق رای حاصل می‌شود. رسالت زنان می‌باید بر محور در میان گذاشتن ارزش‌های خاص خود در عرصه‌ی عمومی سیاست و به منظور ایجاد جامعه‌ای بهتر، انجام گیرد. تعبیر این گزینه‌های زنانه متفاوت بود: ممنوعیت مشروبات الکلی، اصلاح الگوی اماکن مسکونی [redesigning housing]، مبارزه با نظامی‌گری و رشد معیارهای بهداشتی.

آزاد سازی [redemption] جنبه محافظه کارانه‌ای داشت؛ بدین ترتیب که زنان سفیدپوست یا ثروتمند، قلمرو اخلاقی را به‌عنوان «تمدن» انگلو - ساکسون مورد تأیید و جانبداری قرار دادند. همچنین رسالت زنان جنبه‌ای سوسیالیستی را دربر می‌گرفت که می‌باید به‌تامین رفاه و آسایش برای طبقه کارگر بپردازد. خانواده می‌توانست اساسی برای جماعتی بهتر و الگویی برای ملتی صمیمی و نرم‌خو باشد. معانی «فمینیسم» به قلمروهایی فراتر از مبارزه برای کسب حق رای گسترده. فمینیسم

درآمیخته شده بود، با قبول خطر مواجه شدن با هر نوع بی‌حرمی، به مبارزه علیه میثاق‌های اجتماعی روی آوردند.

اما از همان دهه‌های نخستین قرن بیستم زمینه‌ی گرایش‌های انتقادی نسبت به فمینیسم پیدا شد. در انتقاد از فمینیسم گفته می‌شد که آیین و کیش غالب سال‌های اخیر در جنبش زنان مذکرگرایی (masculinism) است؛ و اینکه فمینیسم با درخواست برابری با مردان، یکتایی زنان را انکار می‌کند؛ و یا فمینیست‌ها روند باز تولید (reproduction) فرزندان سالم را به‌مخاطره‌انگنده و سبب به‌تعویق انداختن تکامل جامعه می‌شوند.^۱

همچنین در راستای اهمیت نقش زنان در تولید به‌عنوان منشا قدرت در جامعه گفته شد که زنان صرفاً قربانی اعمال اشتباه مردان نیستند و برای تغییر زندگی زنان، تغییری وسیع‌تر و گسترده‌تر از صرف ایجاد موقعیت سیاسی برابر با مردان ضروری است و می‌باید در گشودن راهی به‌وجوه مادی و هستی اجتماعی زنان به‌عنوان یک تمامت، کوشش شود.^۲ این به‌ویژه زنان سوسیالیست را تحت تاثیر قرار داد، زنانی که حس می‌کردند حقوق برابر قادر نیست استقلال واقعی اجتماعی و اقتصادی بسیاری از زنان طبقه کارگر و اقشار متوسط پائین را تامین کند. البته آن‌ها استراتژی مشترکی نداشتند. آیا دستمزد و شرایط کاری بهتر مورد نظر بود یا منافع رفاهی پیش‌تر؟ آیا زنان می‌بایست به‌دلیل تفاوت‌های بیولوژیکی و کار در منزل، از حمایت‌های ویژه‌ای در هنگام کار برخوردار شوند؟

«فمینیسم» تا دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به‌واژه‌ی بسیار فراگیری تبدیل شد و نه تنها در توصیف مبارزات انتخاباتی سیاسی برای کسب رای به‌کار گرفته می‌شد، بلکه حقوق اجتماعی و اقتصادی در محدوده‌ی وسیع موضوعاتی از قبیل دستمزد یکسان تا کنترل موالیید را دربر می‌گرفت. حدود سال‌های جنگ جهانی اول، برخی از زنان

جوان با اعلام اینکه واژه‌ی «فمینیسم» به‌تنهایی کافی نیست، خود را «فمینیست‌های سوسیالیست» نامیدند. دیگر زنان سوسیالیست با فمینیست مخالف بودند به‌این دلیل که می‌دیدند در پرتو فمینیسم انحصاراً علائق زنان متخصص طبقه‌ی متوسط تبلیغ می‌شود.

پیش از رواج «فمینیسم» در زبان انگلیسی از کلمات و عباراتسی مانند «زن‌گرایی» (Womanism)، «جنبش زنان» یا «مسئله‌ی زن» استفاده می‌شد. مارکسیست‌ها همچنان ترجیح می‌دادند با عبارت «مسئله‌ی زن» به‌معرفی نظرگاه خود نسبت به‌موقعیت تاریخی زنان و روابط اجتماعی خاص بپردازند. آنان بیش از آنکه رهایی زنان را صرفاً در احقاق حق رای جستجو کنند، به‌زندگی زنان به‌مثابه یک تمامت نظر داشتند. از نظر آنان نابرابری میان مردان و زنان در جامعه مسئله‌ای بود که با برابری طبقات پایان خواهد پذیرفت.

جنبش آزادیخواهی زنان مدرن که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ ظهور کرد، در مبارزه‌ی زنان برای آزادی خود تاکید را بر جنبش مستقل گذاشت و خود - رهایی را به‌عنوان یک عامل اعاده کرد. ایده‌های بسیار در جنبش‌های مدرن بروز کرده که می‌توان آن‌ها را در گذشته نیز یافت. به‌طور مثال، ادعای زنان در مورد کنترل بر روی جسم خود یا اعتراض علیه نابرابری‌ها در خانه، به‌این دلیل که زنان با وجود اشتغال در بیرون، زمان بیش‌تری را می‌باید صرف خانه‌داری و نگهداری از فرزندان کنند. امکان موارد منازعه مشابه در اینکه آیا زنان برابری با مردان را خواهانند و در جستجوی اصلاحاتی از درون موقعیتی متفاوت هستند، وجود دارد. چگونه باید به‌تفاوت‌های بیولوژیکی نگریت؟ آیا این تفاوت‌ها به‌بهترین نحوی به‌حداقل رسیده‌اند یا به‌عنوان بنیانی برای درخواست‌های خاصی به‌حساب آمده‌اند؟ پرسش‌های مزبور غالباً شرایط دشوار

استراتژیکی را پیش روی می‌نهد و آن اینکه آیا باید در قلمرو عقاید و سیاست‌های تعریف شده از سوی مردان وارد شد یا که کوشید زمینه‌ی عمومی‌ای را که در تصورات و ذهنیات مردانه استقرار یافته دوباره شکل داد؟

اگرچه نگاهی تاریخی به‌جنبش‌های زنان توانایی طبقه‌بندی کردن پیش‌فرض‌های (Preoccupations) معاصر را به‌ما می‌دهد، ولی همواره مهم این است که به‌باورهای خود به‌زمینه‌ها و بسترهایی که در آن‌ها مفاهیم و عقاید شرح داده شده‌اند، توجه کرد و حساسیت نشان داد. مثلاً در گذشته جنبش‌های زنانی بوده‌اند که تصور نمی‌کردند فمینیست باشند ولی مورخین فمینیست مدرن در ایده‌ها و کردارهای آن جنبش‌ها دیدگاه‌های فمینیستی کشف کرده‌اند. رشته‌ی باریک فارتی وجود دارد بین شناخت عناصر [متشکله] جنبش‌های گذشته‌ای که خارج از شمول مرجع تعاریف معاصر قرار گرفته‌اند، و فروتنانه حکم دادن در ایسن خصوص که سایرین قادر به‌تصمیم‌گیری و فائق آمدن بر تردید و دو دلی نبوده‌اند، و اینکه ما بهتر از ایشان بر مسائل اشراف داریم.

فضل فروشانه است که ادعا کنیم برای آگاهی یافتن نسبت به‌بی‌عدالتی می‌بایست منتظر مطرح شدن واژه‌ی «فمینیسم» می‌بودیم. به‌عبارت دیگر، این خطر هست که به‌مانند رفتاری استعمارگرانه، خود پرتو امروزین در بررسی مسائل گذشته، بر سازمان‌های مطالعاتی زنان تحمیل شود، به‌شکلی که به‌هر چیز و همه چیز کاملاً دلخواهانه برچسب فمینیست زده شود.

برای ترسیم چشم‌انداز تاریخی اشکال مختلف مبارزه‌ی زنان برای رهایی، به‌همان اندازه درک خواسته‌های زنان حیاتی است که شناخت سنت گسترده‌تر کردار فمینیستی در گذشته. به‌علاوه اشکال دیگر نابرابری غیر از جنسیت هستند (مثل نژاد و طبقه) که همان پیامدهایی را دارد که تبعیض جنسی

داشت. از این رو آشکارا دلایلی برای اتحاد زنان با مردانی وجود دارد که تحت تاثیر نابرابری‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند. نیازهای زنان فقط برمبنای جنسیت‌شان مشخص نمی‌شود. علاوه بر این، فمینیسم بر روی علائق و منافع متفاوت مابین زنان و مردان تمرکز یافته است. ولی جنبش‌هایی قبلاً بوده‌اند و در حال حاضر نیز هستند که بر روی مشترکات گروه‌های خاص مردان و زنان مثل اتحادیه‌های کارگری و مبارزات مالک و مستاجر تاکید می‌ورزند. زنان در چنین جنبش‌هایی نقش داشته و تاثیر مهمی بر زندگی خود گذاشته‌اند. بنابراین ضروری است تعادلی ایجاد شود بین آگاهی یافتن بر تحت سلطه بودن زنان در مناسباتشان با مردان، و منافع مشترک و متقابلی که عناصر متشکله‌ی جنبش‌های رهایی بخشی بوده‌اند که زنان هم در آن‌ها شرکت داشته‌اند.

مفهوم جنسیت توسط فمینیست‌ها در دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان ابزاری معرفی شد برای توضیح اینکه زنان در فرهنگ به یک شیوه در ارتباط با مردان قرار نمی‌گیرند؛ و این که موقعیت زنان در جامعه در طول زمان تغییر می‌کند. بنابراین جنسیت بیش‌تر معرف موقعیت اجتماعی زن و مرد است تا موقعیت بیولوژیکی آن‌ها. گاهی اوقات عبارت «روابط جنسی - جنسیتی» (sex - gender relations) به‌کار برده می‌شود که نشانگر بهم پیوستگی تفاوت‌های بیولوژیکی و مفروضات اجتماعی درباره‌ی مردانگی (masculinity) و زنانگی (femininity) است.

جنسیت به‌طور گوناگون به‌کار برده شده است: معرف روابط زنان و مردان در جوامع خاص بوده، به‌همان سان که دربرگیرنده‌ی تجارب اینان در جنبش‌های رهایی بخش اجتماعی یا سیاسی است. بنابراین مبارزات ملی‌گرایانه یا ضد امپریالیستی یا اتحادیه‌ای می‌تواند پذیرای بعد جنسیتی نیز باشد، چرا که آن‌ها به‌وضوح حامل تصویری در این

مورد بودند که زنان و مردان چگونه می‌توانستند باشند. هم چنانکه کوششی بوده‌اند برای طرح محدود شیوه‌های نوین زن و مرد بودن. نگرش‌های جنسیتی در سیاست‌های عینی اقتصادی به‌نحو آشکاری قابل مشاهده است. این امر می‌تواند پیامدهای تاثیرگذاری در زمینه‌ی مشکل‌تر شدن امکانات دسترسی زنان به منابع طبیعی و اجتماعی داشته باشد.

با نگاهی به جنسیت در ارتباط با دیگر دادخواهی‌ها و علائقی که زنان را به اعتراض سوق داده، امکان شناخت محدوده‌ی وسیع‌تری از فعالیت‌ها و جنبش‌های زنان در گذشته و حال فراهم می‌آید. در زمینه‌ی فعالیت‌های گروهی زنان در بیان نیازهایشان پیش از ظهور هرگونه جنبش سازمان یافته گفته شد که:

«زنان در سیاست‌های گروهی مشارکت داشتند. اینان صرف نظر از اینکه حقوق سیاسی رسمیت یافته داشتند یا نه، در سیاست‌های گروهی سهم بودند. صورت‌های فعالیت جمعی که در آن زنان تشریک مساعی داشتند به‌وسیله‌ی منافع و مبانی تشکیلاتی که ریشه در ساختار اجتماعی زندگی آن‌ها دارد شکل می‌گیرد»^۴. پافشاری بردخواست‌ها از سوی توده‌ی عوام بروز سیاسی زود هنگام داشت. این فعالیت مستقیم علیه ستم، فقیران هردو جنس را درگیر کرده است. هرچند با پرسش در مورد چگونگی تحت تاثیر قرار گرفتن اینان در مناسبات جنسیتی در هر جامعه‌ی خاصی، هم خواسته‌های مشترک زنان با مردان مشخص می‌گردد و هم تاکیدات متمایزکننده‌ای که گاهی در فعالیت‌های آنان آشکار می‌شود. در نظام برده‌داری، زنان و مردان از محدودیت‌های یکسان در رنج بودند. به‌طور مثال در تاریخ طولانی شورش زنان برده‌ی کارائیب در قرون هفده و هیجده زنان با شرکت و حتی رهبری مقاومت، همچون مردان برای آزادی جنگیدند و مردند. در عین حال همچنین

علیه زندگی روزمره‌ی سردگی به‌مخالفت‌هایی که خاص زنان است دست زدند. مثلاً به تعویق انداختن گرفتن نوزادان از شیر همچون ابزاری برای اجتناب از کار برای برده‌داران^۵.

هشیاری نسبت به مقوله‌ی جنسیت راهی است برای مشاهده‌ی اشکالی که مبارزه به‌خود گرفته است. این امر از بروز اشتباهی جلوگیری می‌کند که ناشی از تحمیل هدف‌های فمینیستی تغییر مناسبات جنسیتی بر تمامی مبارزات زنان به‌روشی غیرتاریخی است. در تمایزگذاری میان انواع مختلف مناسبات ستمگرانه، بررسی تاریخی نشان می‌دهد که زنان همواره این احساس را ندارند که جنسیت آن‌ها منشأ اصلی نایمندی آن‌ها در زندگی است؛ از این رو ضرورتاً سایر زنان را به‌عنوان متحد خود در نظر نگرفته‌اند.

در جنبش مدرن از کلمه‌ی «هویت» به‌عنوان ابزار قابل اطمینانی استفاده می‌شود تا گروه‌های خاص طرفدار نیازها و دیدگاه‌های زنان، از سوی دیگرانی که در موقعیت‌های برتر اجتماعی هستند تحت سلطه و فشار قرار نگیرند. «هویت» وسیله‌ای برای نشانه‌گذاری قلمرو مشخص و نیز گسترش دهنده‌ی فضایی برای تجارب گوناگون بوده است، به‌جای آنکه معرف تفسیر محدودی باشد از آنچه در نظر نخبگانی اندک به‌عنوان خواسته‌های محتمل زنان مطرح می‌شود. اگرچه مفهوم «هویت» مشکل سوق یافتن به‌صلب‌شدگی را در خود داشته و از این رو باعث دریافت تک بعدی انسان‌ها از تجارب زندگی‌شان می‌شود. هشیاری نسبت به‌خود و شناخت جایگاه خود در جهان، در ارتباط با دیگران روی می‌دهد. همچنین این روند پیچیده‌ای است که هیچ‌گاه کاملاً با عوامل بیرونی تعیین نمی‌شود. یکی از جذاب‌ترین معماهای تاریخ کوشش برای درک این نکته است که مردم چگونه در زمان‌ها و شرایط خاصی با گروه‌هایی هم‌هویت می‌شوند.



در نیمه‌ی قرن نوزدهم هویت‌طلبی در جنبش زنان می‌توانست در مبارزه علیه آن نوع زندگی جریان یابد که زنان را تا حدودی به دلیل زن بودن و تا حدودی به دلیل موقعیت اجتماعی تحت ستم قرار می‌داد. علاوه بر این هویت‌طلبی باعث درک این نکته گردید که جایگاه زنان در اقتصاد تنها به این دلیل که زن هستند علت قطعی دستمزد اندک آنان بود.^۶ ولی در همان زمان بودند بسیار زنانی که در جنبش چارتیست‌های انگلیس^۷ در مبارزه برای کسب امتیاز برابر با مردان شرکت داشته و معتقد بودند ستم اعمال شده به آن‌ها نه به دلیل زن بودنشان بلکه به دلیل فقیر بودنشان است. آن‌ها شرایط محیطی مشابه را با یک زبان سیاسی متفاوت طبقاتی تفسیر می‌کردند.

ارتباط بین شرایط محیطی و مفاهیم هیچ‌گاه ساده نیست. آگاهی تاریخی از چگونگی کاربرد مفاهیم و درک آن‌ها، پیچیدگی امر را نشان می‌دهد. مقولات، در رده‌بندی کردن لایه‌های فکری و تمایز در صورت‌های عمل و تشکیلات در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی یاری دهنده هستند. اما تنها با مشاهده‌ی چگونگی شکل گرفتن آن‌ها در تاریخ توسط مردم است که قادریم ببینیم چیزها چگونه حرکت می‌کنند. نوآیندهای تجربه و تغییرات معانی ایده‌ها، پویا و تعاریف نظری ایستاست. چالش واقعی، در نظر گرفتن توانان این شیوه‌های گوناگون مشاهده و ادراک عمل اجتماعی انسان است.

یافتن کلمه‌ای که پرتوی بیفکند بر آنچه که مردم می‌خواهند، می‌تواند ابزار مؤثری در جمع‌بندی محسوب شود. چه در غیر این صورت منجر به اغتشاش درخواست‌ها و هواهای نفسانی می‌گردد. هنوز هشجاری نسبت به اینکه چگونه واژه‌هایی که بکار می‌بریم ظهور یافته‌اند و تشخیص اینکه این واژه‌ها متداوماً نیاز به بازنگری اساسی و تعریف مجدد دارند، حائز اهمیت است.

مراجعه به آنچه خود مردم می‌گویند و انجام می‌دهند تصحیحی ضروری به منظور نزدیکی به مفروضات بی‌واسطه‌ی ماست. جای خوشوقتی است که همیشه ارزیابی‌های ما از تجارب دیگران، با تخمین توأم خواهد بود. هدف، رسیدن به نزدیک‌ترین تخمین ممکن باید باشد.

1. Judith Astellara, *Feminism and Democratic Transition in Spain*, *Canadian Woman Studies*, les cahiers de la femme, Vol. 16, No. 1. New York University Ontario. P71.

2. Arabella Kenealy, *Feminism and Sex Extinction*. T.Fisher Unwin, London, 1920, P.V.

3. Olive Schreiner, *Woman and Labour*. T.Fisher Unwin, London, 1911, P.125.

4. Louise A. Tilly, *Woman and Collective Action in Europe*. in ed. Dorothy G. Mc Guigan, *The Role of Women in Conflict and Peace*. The University fo Michigan, Center for continuing Education of Women, Ann Arbor, Michigan, 1977, P.41.

5. Lucille mathurin, *The Rebel Woman in the British West Indias during Slavery*. *African - Caribbean Palications*, no date. (Distributed in Britain by Third World publications, 151, Stratford Road, Birmingham B11 1RD) See also Hilary McD Beckles, *natural Rebels, A Social*

6. Charlotte Woodward, quoted in Gerda Lerner, *The Woman in American history*. Addison Wesley, Menlo Park, California, 1971. P. 84.

۷. چارتیسم، جنبشی خواهان اصلاح اجتماعی بود متعلق به طبقه‌ی کارگر انگلستان که در ۱۸۳۸ تاسیس شد. پیش‌نویس درخواست‌های چارتیست‌ها توسط ویلیام لووت (William Lovett) تهیه و شامل شش درخواست بود: حق رای مردان، رای‌گیری مخفی، اجلاس پارلمانی سالانه، لغو مزایای ویژه‌ی اعضای پارلمان، پرداخت حق عضویت اعضا و مناطق انتخابیه با وسعت برابر. جنبش چارتیست‌ها حاصل نارضایتی کارگران از شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع صنعتی نوین بود. در این جنبش‌ها اعتراضات محلی به وحدت گرایید و رهبری ملی در آن رشد یافت. نخستین اجلاس در ۱۸۳۹ برگزار شد ولی در اینکه بتواند برمجلس تاثیرگذارد ناکام ماند. این امر به گرایش محدود چارتیست‌ها به توسل به زور و به زندان افتادن بسیاری از رهبران این جنبش انجامید. تاثیرگذاری آن‌ها برمجلس با ارائه‌ی درخواست‌ها در ۱۸۴۲ و ۱۸۴۸ شکست خورد. در اواسط دهه‌ی چهل اغلب نیروی چارتیست‌ها در جهت کوشش برای پیوستن به انقلاب‌های ۱۸۴۸ در قاره‌ی اروپا صرف شد. بعد از آن نیز فعالیت چارتیست‌ها اما با کاهش گرایش رادیکالی آن ادامه یافت. پس از آن نیز اهداف آن‌ها به‌جز اجلاس‌های سالانه در شرایط تغییر یافته نیز حفظ و دنبال شد.

متأسفانه در آخرین مراحل چاپ "بایا" باخبر شدیم که این بار از جمع شاعران مطرح معاصر، نادر نادرپور و شاهپور بنیاد از میان ما رفتند. بایا ضایعه درگذشت این عزیزان را به جامعه‌ی ادب و هنر تسلیت می‌گوید و تلاش خواهد کرد در شماره‌های آینده بخش‌هایی از مجله را به این دو عزیز اختصاص دهد.

دوست عزیز آقای نوید ذبیحی لطفاً در ارتباط با مطلب ارسالی‌تان با مجله "بایا" تماس بگیرید.